

غزل شماره ۳۱۶

زلف بر بادده تاندهی بر بادم

ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

می مخور با همه کس تا نخورم خون جگر

سر مکش تا نکشد سر به فلک فریادم

زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم

طَرّه را تاب ده تاندهی بر بادم

یار بیکانه مشوتانبری از خویشتم

غم اغیار مخورتانکنی ناشادم

رخ برافروز که فارغ کنی از برک کلم

قد برافراز که از سرو کنی آزادم

شمع هر جمع مشور نه بسوزی مارا

یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم

شهره شهر مشوتانتم سرد کوه

شور شیرین منماتانکنی فریادم

رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس
تابه خاک در آصف نرسد فریادم

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی
من از آن روز که دربند توام آزادم

تفسیر فال

کاری نکن که بعدها از کرده‌ی خویش هم خودت و هم دیگران ناراحت باشند، زیرا هر عمل و انتخابی ممکن است آثار عمیق و ماندگاری بر روح و روان انسان بگذارد. با همه کس عشق مباح؛ یعنی در روابط خود با دیگران محبت و دوستی را در نظر داشته باش تا بتوانی دنیایی سرشار از صلح و آرامش بسازی. کاری کن که دائم مانند گل همیشه بهار، با طراوت، شاداب و پر از انرژی مثبت باشی. این طراوت نه تنها بر زندگی شخصی‌ات تأثیر

می‌گذارد بلکه اطرافیان نیز از نور وجودت بهره‌مند خواهند شد. سرت را همه جا بالا نگه‌دار، زیرا اعتماد به نفس تو نشانه‌ی قدرت درونی توست. خداوند در تمامی حال‌ها و همه جا به فریادت رسیده و نجات داده است؛ این وعده‌ای است که همیشه باید به یاد داشته باشی. او بارها در لحظات سخت زندگی‌ات همراه تو بوده است و باز هم با توست تا تو را یاری کند، پس تسلیم ناامیدی نباش و همواره امید را در دل خود زنده نگه‌دار.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)